

تاریخچه گسترش ارتش اسرائیل

احمد المسلمانی*

ترجمه: اسراء متهجد عسکری**

نخستین طرح صهیونیستی به منظور جذب یهودیان جهان، اسکان آنها در فلسطین و تشکیل دولت یهود به زمان ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۹ باز می‌گردد. یک قرن طول کشید تا تعدادی از روشنفکران یهودی به امور فلسفی، سیاسی و تاریخی این طرح پرداختند و نکات تازه‌ای به آن افزودند. طرح از نقطه صفر شروع گردید و نیم قرن طول کشید تا اندیشه تشکیل دولت، مجدداً مطرح شد و برای تشکیل یک ملت، قلمرو، حکومت و دولت یهودی در قدس، ابزارهای لازم را فراهم کرد؛ نیم قرن دیگر گذشت تا این که دولت مذکور کار خود را آغاز کرد. البته این طرح، متأثر از جنبشهای قومی اروپا بود و در وهله اول به واقعیت‌های موجود، یعنی موافقت طرفین (حاکم و محکوم) استناد نکرد. هدف اصلی، تشکیل یک دولت بود؛ همان کتاب که تئودور هرتزل تحت عنوان «حکومت یهود» یا «دولت یهود» آن را منتشر کرد و اندیشه تشکیل ملت مستقل یهود را مطرح نمود. همزمان با دعوت ناپلئون جهت بازگشت یهودیان به قدس، گروه «دوستان اران صهیون» تشکیل شد و پایه مهاجرت و اسکان یهود در فلسطین را بنا نهاد. این گروه در سال ۱۸۸۷، فعالیت‌های خود را رسماً آغاز کرد و اولین گروه از مهاجرین یهود وارد فلسطین شدند. طی سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۹۱۷،

* احمد المسلمانی، المؤسسة العسکرية فی اسرائیل، سلسله مقالات مرکز مطالعات استراتژیک و تحقیقات و اسناد، بیروت: ۲۰۰۱.

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب و مترجم مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی، جلد نهم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰-۱۳۵.

فعالیت‌های صهیونیستی در فلسطین، گام به گام پیش می‌رفت تا اینکه شعار صهیونیستی «کار و گاوآهن» رواج یافت و سازمان جهانی صهیونیستی تشکیل و خواستار ایجاد وطن یهود در فلسطین شد. به منظور اثبات وجود این سازمان، هسته نظامی صهیونیستی در فلسطین به نام «هاشومیر» یعنی (نگهبان) تشکیل شد.

در سال ۱۹۱۷، اعلامیه بالفور به نفع ملت یهود صادر شد، سپس سازمان سیاسی و نظامی «هاگانا» تأسیس گردید و نیروی مسلح صهیونیستی در سال ۱۹۲۷ با قوانین نظامی جدید و برگرفته از قوانین انگلستان گسترش یافت. در دهه ۱۹۴۷-۱۹۳۷، تشکیل سازمانهای نظامی روبه افزایش گذاشت و زمینه فعالیت آنها گسترده‌تر گردید، بویژه در خلال جنگ جهانی دوم - هنگامی که سازمان ضربتی «بالمخ» تشکیل شد - این سازمان، تحمیل دولت یهود - و استفاده از وضع بحرانی و روحی بدی را که در اثر جنگ به وجود آورده بود - هدف خود قرار داد و کار خود را آغاز نمود. در سال ۱۹۴۸ دولت تشکیل شد و تا سال ۱۹۹۸، کلیه سازمانهای مخفی نظامی به یک ارتش تا دندان مسلح مبدل گردید. این ارتش در پنج مرحله گشتی با ارتشهای عربی درگیر شد (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۷۳، ۱۹۸۳) و فرماندهان ارتش، آمادگی خود را جهت شرکت در حمله‌های دیگر اعلام کردند. بدین سان، سازمان نظامی به تعداد خاصی از افراد اکتفا نموده ... سپس آنها را در ارتش پیشرفته‌ای بسیج کرد؛ زیرا این امر برای دولت و نهاد نظامی از هر چیز مهمتر می‌نمود.

سازمان بار جیورا

در سپتامبر ۱۹۰۷، سومین کنفرانس حزب «بوعالی تسیون» در شهر یافا منعقد شد. در این کنفرانس، تشکیل سازمان مخفی «بار جیورا» به تصویب رسید. این سازمان، منسوب به یکی از رهبران یهود است که در جنگ رم (۶۶-۷۰ میلادی) قبل از سقوط دولت دوم اسرائیل به قتل رسیده است.

سازمان فوق، شعار «یهودا با خون و آتش سقوط کرد و با خون و آتش قیام خواهد کرد» اهداف خود را به شرح ذیل تعیین کرد:

الف. مبارزه با نظام مساعدتهای مالی یهود داخل و تلاش برای ایجاد جو حمایت ذاتی (شخصی) و بهره گرفتن از مساعدتهای یهود خارج.

ب. سعی در عبری کردن کار و امنیت. انجام این امر، با ایجاد ایده «استثمار کار» و توزیع کار بین یهودیان مهاجر و حذف هرگونه عنصر عربی از میان آنها بویژه در امور کشاورزی و امنیتی.

ج. ایجاد یک فرهنگ صهیونیستی ناسیونالیستی

د. هماهنگ سازی طبقه کارگری

عدم تأیید «بارجیورا» از جانب یهودیان داخل و درگیری آنها با اعراب موجب ناکامی و در نهایت، شکست آن گردید.

سازمان هاشومیر

جلسه شورای سازمان «هاشومیر» در تاریخ ۱۲/۴/۱۹۰۹ با هدف گسترش و افزایش امنیت یهود به شرح زیر تشکیل گردید:

الف. تدوین نظامنامه امنیت یهود در شهرکها

ب. آموزش سوارکاری و حمل اسلحه

ج. تأسیس صندوق قروض برای رفع نیازهای امنیتی

شرایط پیوستن مشمولین به این سازمان، سلامت جسمانی، حداقل ۶ ماه سابقه کار امنیتی و موافقت دوسوم از اعضای هاشومیر است. بدین سان، هاشومیر توانست در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴، امنیت کلیه شهرکها - به استثنای بتاح تکفار و زخرون یعقوب - را به دست گیرد. لیکن با به وجود آمدن اختلاف میان اعضای سازمان، ناقص بودن طرحهای شهرک سازی، درگیری با اعراب و نفی امنیت یهود از سوی برخی از اعضای هاشومیر، در تاریخ ۱۸/۵/۱۹۲۰ منحل گردید.

گردانهای یهودی در جنگ جهانی اول

در پی تلاشهای موفقیت آمیز، ژابوتنسکی رهبر صهیونیستی در لندن در تاریخ ۱۹۱۷،۷،۲۷ یک گردان یهودی به نام «گردان ۳۸ تفنگداران سلطنتی» تشکیل شد. حیم وایزمن در خاطرات خود می نویسد: «طرح ژابوتنسکی جالب است؛ و علی رغم مخالفت کلیه صهیونیست ها با وی، تصمیم گرفت به او کمک کند» و در تاریخ ۱۹۱۷،۸،۲۳، دولت انگلیس تشکیل گردان یهودی به فرماندهی سرهنگ پیتر سون را اعلام کرد. در همان زمان تلاشهای بن گوریون و بن ترفی در ایالات متحده در زمینه تشکیل گردانی از یهود آمریکا در گردان ۳۹ تفنگداران سلطنتی به ثمر رسیده بود و سرهنگ یعازر مرکولین به عنوان فرمانده آن منسوب شده بود. این گردان در اوت ۱۹۱۸ به مصر رسید، ولی به محض رسیدن به صحرا، روحیه خود را باخته و بن گوریون به بهانه بیماری راهی بیمارستان شد.

در ژوئن ۱۹۱۸، سومین گردان - گردان ۴۰ تفنگداران سلطنتی - در مصر تشکیل گردید و تعداد داوطلبان یهودی تقریباً به ۵۵۰۰ نفر رسید. پس از اعلام آتش بس، فرماندهی انگلیس به اخراج اعضای گردانهای ۳۸ و ۳۹ که از یهودیان غیر فلسطینی بودند مبادرت ورزید. بعضی از یهودیان آمریکایی برای ماندن در فلسطین ابراز تمایل کردند و به گردان ۴۰ که تحت رهبری سرهنگ مرکولین بود پیوستند. شعارهای انگلیسی هم به صهیونیستی تغییر یافت و نام «هاشویر یهودا»، یعنی اولین ارتش یهود بر آنها اطلاق شد. در مارس ۱۹۲۰، انگلیسی ها دستور اخراج گردان ۴۰ را از فلسطین صادر کردند و با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و اخراج گردانهای یهودی، گروهی از نظامیان حرفه ای و گروههای انتحاری از اعضای هاشومیر که در سال ۱۹۰۷ تشکیل شده بود، ایجاد گردید. در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۸، سه سازمان نظامی صهیونیستی در فلسطین مشغول به کار بودند که عبارتند از: سازمان هاشومیر (نگهبان)، سازمان ژابوتنسکی (نیروهای پشتیبانی خودی) و سازمان ترومبلدور (گروههای کارگری) در هاشومیر ادغام شد و از بخشهای آن «همبستگی کارگران» تشکیل شد. در اوت ۱۹۲۰، ژابوتنسکی به لندن رفت، در حالی که «بیتار» و «آرگون» و «اشترن» رفتند تا اندیشه های افراطگرایانه خود را در سالهای ۱۹۳۰ تقویت نمایند.

هاگانا در تاریخ ۶، ۲۵، ۱۹۲۱ تأسیس شد. پس از این تاریخ، «الياهو کولومپ» پیشنهاد خود را مبنی بر تأسیس اولین سازمان نظامی در اسرائیل به اعضای کمیته هستدروت (بن گوریون و بن ترفی) ارائه کرد و موافقتنامه آن را دریافت نمود و با توجه به ویژگیهای مخفی «هاگانا» این نام از آغاز بر آن اطلاق نشد، بلکه نام آن در ابتدا، «گروههای کار و پشتیبانی» بود، البته این نام نیز سرّی بود؛ لیکن نام علنی آن «گروههای کار» بود. پس از این که از موقعیت بهتری (محکمتری) برخوردار گردید، نام «هاگانا» علناً و رسماً بر آن اطلاق گردید. سران هاگانا بر این باور بودند که علی رغم کوچک بودن هاگانا، این سازمان نهایت تلاش خود را برای دستیابی به اسلحه و ذخایر جنگی نمود و توانست مقادیر زیادی اسلحه از فرانسه به دست آورد. در سال ۱۹۲۷، یک گروه تندرو از هاگانا منشعب شد، ولی پس از یک سال مجدداً به سازمان مرکزی (هاگانا) پیوست؛ به استثنای برخی از اعضای آن که با همدستی جنبش بیتار، گروه تندرو ارگون را تشکیل دادند. هاگانا در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹، تحت فشار انقلاب عربی و عملیات انقلابیون عرب ضد لوله های نفت عراق که به پالایشگاههای حیفا متصل بود گسترش یافت و با همدستی متفقین، گروهی از نیروهای پلیس و گردانهای نظامی تشکیل داد.

بالمخ

با آغاز جنگ جهانی دوم، سران یهود در فلسطین احساس کردند ممکن است این سرزمین، میدان جنگهای بزرگ گردد، بنابراین، یهودیان با اعراب و آلمانی ها درگیر خواهند شد. بدین ترتیب در آوریل ۱۹۴۱، فرماندهی کل هاگانا به این نتیجه رسید که باید به فکر تشکیل یک نیروی عظیم ضربتی و مخفی باشد که شامل ۹ تیپ در حال آماده باش دائم باشد؛ یعنی تیپهای ضربتی که در سال ۱۹۴۱ به نفع هاگانا تشکیل شد. اینها همان نیروهایی هستند که در سال ۱۹۴۸ با نیروهای عربی در الجلیل الاعلی و النقب و سینا و قدس درگیر شده بودند.

تشکیل بالماخ همزمان با تصمیم‌گیری متفقین مبنی بر اشغال سوریه و لبنان در اوت ۱۹۴۱ بود. بدین سان دو تیپ در عملیات جداگانه‌ای در این حمله شرکت کردند. مشارکت بالماخ با نیروهای متفقین، موجب اعتراف آنها به واقعیت امر گردید که روابط بالماخ و بریتانیا در سال ۱۹۴۴، دچار بحران شدیدی شده است. در سال ۱۹۴۷، این بحران به اوج خود رسید به طوری که نیروهای بریتانیا تعدادی از اعضای بالماخ را دستگیر و روانه زندان کردند. با پیروزی متفقین بر نازی‌ها و برخاستن موج انقلاب در فلسطین، دولت انگلیس مجبور شد برخی از حقوق فلسطینی‌ها را به رسمیت بشناسد، لیکن بالماخ به نیروهای انگلیس حمله ور شد و مهاجرت‌های غیر مشروع به فلسطین را مورد حمایت قرار داد. بدترین مشکلی که متوجه بالماخ شد، بحران اقتصادی بود. به منظور بهبود بخشیدن به این وضعیت بحرانی، شروع به بازسازی مجدد بالماخ کرد.

لشکر به چند تیپ تقسیم شد که تیپ‌ها تشکیل دهنده گردان بودند. اعضای بالماخ، نیمی از ماه را در کیبوتص و نیم دیگری را در آموزش و انجام کارهای متفرقه می‌گذراندند. این طرح به طور کلی با موفقیت روبه رو شد و مشکل اقتصادی بالماخ حل گردید. پس از این که اولین گروه (سری) از سربازان بالماخ خدمت سه ساله خود را به پایان رساندند، مقرر گردید که نظام ذخیره (احتیاط) در داخل بالماخ ایجاد شود به طوری که هر سربازی پس از دو سال خدمت، به گروه ذخیره ملحق می‌شد. مدت زمان خدمت فرماندهان بخش‌های مختلف، سه ساله و افسران، چهار ساله بود، مدت فرماندهی تیپ‌ها و مافوق آنان، بستگی به مدت زمان تعیین شده از سوی فرمانده بالماخ داشت. این، نخستین گام نظام وظیفه و قانون نیروهای مسلح ذخیره اسرائیل بود. برنامه ریزی آموزشی نظامی، خدمات پزشکی، وسایل، نقشه کشی و امور سربازان به عهده ساماندهی کل نیروهاست. بدین سان، یک نهاد دفاعی مسلح بدون چارچوب و رهبری، تشکیل گردید و سازمان هاگانا در سال ۱۹۴۸، تشکیل دهنده زیربنای ارتش اسرائیل گردید و گروه‌های امنیتی به سازمان‌های نظامی گسترش یافت.^{۱۳}

ارتش دفاعی اسرائیل

در تاریخ ۴۹/۵/۲۶، یعنی دوازده روز پس از تشکیل دولت و قبل از تشکیل ارتش دفاعی از سوی دولت موقت، مدت زمان فعالیت مخفیانه هاگانا به پایان رسید. ارتش اسرائیل از هفت یگان نظامی و سه یگان بالماخ و یک یگان ویژه تشکیل می شد، تسلیحاتی که بین یگانها توزیع شده بود، فرانسوی و چک بودند و ارتش، مصوبه خود را به این شرح اعلام کرد:

۱. نیروهای مسلح اسرائیل شامل نیروهای زمینی، هوایی و دریایی است.

۲. در حالتهای فوق العاده و بحرانی، ارتش، بسیج همگانی اعلام می کند و سن مشمولین، طبق تصمیمات دولت موقت خواهد بود.

۳. افرادی که به خدمت ارتش درمی آیند باید سوگند وفاداری یاد کنند.

۴. تشکیل هرگونه نیروی مسلح خارج از چارچوب ارتش اسرائیل ممنوع است.

۵. وزیر دفاع؛ تعیین شده و موظف است از این مقررات و قوانین، پیروی نماید.

۶. این حکم، موسوم به حکم (مصوبه) ارتش دفاعی اسرائیل است.

(۱۹۴۸/۵/۲۹، دولت موقت - دیویدبن گوریون - رییس دولت)

از نحوه گسترش سازمان نظامی اسرائیل به دو نتیجه متفاوت می رسیم:

یکم. مسایل اتفاق افتاده، غیر قابل پیش بینی بود و اکثر اوقات، رهبران یهودی ساکن در فلسطین نسبت به ایجاد نظام امنیتی حرفه ای اعتراض داشتند. البته اعتراض در پی تشکیل سازمانهای نظامی و گسترش فعالیت آنها به وجود آمد. سازمانهای نظامی مذکور به دستور هاشومیر و با هدف جداسازی اعراب از یهود صورت گرفت، بدین منظور که امنیت کامل از آن یهودیان باشد.

دوم: برخی افراد با عزمی راسخ و با استفاده از ابزارهای نظامی در تشکیل دولت یهود اصرار می ورزیدند. در این راستا مروری بر اهداف اسرائیل خواهیم کرد: گاو آهن و شمشیر، شعاری که در نهایت به معنی سرزمین وارث است. یا در سطح فلسطین: جغرافیا و قدرت. از مسایلی که در خواسته های اسرائیل و صهیونیست ها اثرات منفی به جای می گذاشت، نداشتن مرزهای جغرافیایی بود، زیرا صهیونیست ها پیوسته به دنبال سرزمینی برای خود بودند؛ زیرا اکثر

قومیتها و ایدئولوژیها در سرزمین خاصی پیدایش می‌پذیرند و در صدد توسعه و یا انتقال بر می‌آیند. این تفکر، قبل از تأسیس دولت نزد صهیونیست‌ها وجود داشت و به جای این که به دنبال زندگی روشنی باشند، به دنبال جایگاه زندگی رفتند.

ساختار ارتش اسرائیل

تجربه جنگها و عقد پیمانها در چند دههٔ اخیر، موجب ایجاد نظم در ارتشهای نظامی نوین جهان گردید. یعنی توزیع منظم سربازان، اعزام نیرو، اعلام تاریخ پایان خدمت و فراخوانی مشمولین، همه و همه از اصول ساختارهای ارتشها گردید. البته در ارتشهای مختلف، تفاوت چندانی از لحاظ ساختاری دیده نمی‌شود، مگر در ارسال اسلحه به مناطق جنگی و یا در حالت‌های استثنایی.

سازمانها و دیگر بخشها

به طور کلی نیروهای مسلح اسرائیل از سه نهاد تشکیل می‌گردد:

۱. نیروهای عادی، که تعداد آن اندک است و توسط سربازان نظام وظیفه تأمین می‌شوند.
۲. نیروهای حرفه‌ای یا دائم که از میان افرادی تأمین می‌شوند که خدمت سربازی را به پایان رسانده و کار آنها حرفه‌ای است.
۳. نیروهای ذخیره (احتیاط)، شامل افرادی است که خدمت اجباری را تا سن پنجاه سالگی به پایان رسانده‌اند. ارتش، شامل هفت مرکز فرماندهی است که سه تای آن مرکز فرماندهی مناطق شمال میانی و جنوبند و چهار مرکز فرماندهی برای فرماندهی چهارگانه است که هیچگونه مسئولیتی را متحمل نمی‌شوند این مراکز، شامل: ناحال، جدناع*، آموزشی و پشتیبانی می‌شوند.

کمیتهٔ یگانهای کل به مثابهٔ فرماندهی کل نیروهای ارتش است و به دو قسم تقسیم

می‌گردد:

* ناحال و جدناع نام دو سازمان نظامی در اسرائیل است. (مترجم)

۱. کمیته‌های فنی، شامل فرماندهان سلاحهای گوناگون است، افسر ارشد، فرمانده اسلحه زنان، خاخام ارشد نظامی و بازپرس کل نظامی.

۲. کمیته‌های هماهنگی که شامل بخشهای مختلف است: کمیته فرماندهی کل، کمیته اطلاعات (جاسوسی)، کمیته انبارداری، کمیته نیروی انسانی و کمیته برنامه ریزی. همچنین یک سری کارهای مشترک میان فرماندهان ارتش اسرائیل و وزارت دفاع وجود دارد؛ مانند مشاور مالی رییس کمیته فرماندهی، رییس گروه تحقیقات و توسعه، وابسته به ریاست فرماندهی کل و مدیریت وزارت دفاع.

رییس فرماندهی کل، رتبه (درجه) ژنرالی دارد (رالف آلف) که به غیر از وی به هیچ کس اجازه انتصاب در ارتش اسرائیل داده نمی‌شود. وی فرمانده عالی ارتش اسرائیل است و طبق پیشنهاد وزیر دفاع در جلسه ویژه دولت منصوب می‌گردد و مدت زمان خدمتش سه سال است که می‌توان آن را به چهار سال تمدید کرد.

وزیر دفاع، مسئولیت ریاست فرماندهی کل را به عهده دارد و گاهی سرپرستی فرماندهی کل به وی محول می‌گردد. ولیکن اعزام نیروهای ذخیره به عهده شخص وزیر دفاع است. فرماندهی نیروها به پنج بخش تقسیم می‌گردد:

بخش فرماندهی کل (شعبه عملیات) و یا (شعبه فرماندهی) بخش امداد و تمرین (شعبه مهمات و انبارداری) بخش اطلاعات نظامی و بخش نیروی انسانی و در سال ۱۹۷۸ نیز بخش جدیدی به نام بخش برنامه ریزی تأسیس گردید.

الف. بخش فرماندهی کل از مهمترین بخشهاست. ریاست این قسمت به عهده رییس پشتیبانی کل است و در غیابش و به نمایندگی از وی، شخصی که دارای درجه سرلشکری است قائم مقام وی می‌گردد. ایشان، مسئولیت خرید اسلحه مورد نیاز ارتش، برنامه‌های آموزشی و طرحهای توسعه و تحقیق وابسته به صنایع نظامی را به عهده دارد. و به خاطر اهمیت این بخش، نماینده بخش نیز باید دارای درجه سرلشکری باشد. این بخش به شعبه‌های عملیات و آموزشی و شعبه دستورات و قوانین نظامی و دفاع منطقه تقسیم می‌گردد.

ب. بخش اطلاعات نظامی: رییس آن افسر یا سرلشکر است. از بخشهای جمع‌آوری

اطلاعات، تحقیقات و امنیت میدانی، تماسهای خارجی، کنترل اطلاعات، بخش اطلاعات دریایی، هوایی، افسر نگهبان که مسئول امور هماهنگی اطلاعات نظامی است، تشکیل می شود.

این بخش، قسمتی از پشتیبانی بود (تا سال ۱۹۵۳) سپس به منظور تأسیس قسمت اطلاعات و امنیت در ارتش اسرائیل به بخش برنامه ریزی تبدیل شد. از اهم وظایف قسمت اطلاعات ارتش، پیگیری امور دفاتر نمایندگیهای نظامی اسرائیلی در خارج از کشور و برقراری تماس با وابستگان نظامی در اسرائیل و پیگیری اطلاعات در خارج از مرزها به نفع ارتش است.

- جهت دادن به دستگاههای جمع آوری اطلاعات

- اعمال کنترل نظامی بر دستگاههای تبلیغاتی

- پیگیری سیاستهای امنیتی دشمن

- نقشه کشی و برنامه ریزی جغرافیایی

- مسئولیت رهبری در امنیت داخلی

ج. بخش نیروی انسانی، این بخش به جهت دادن نیروی انسانی - از زمان پیوستن به خدمت سربازی تا پایان آن - می پردازد و نیز مسئولیت انضباط سربازان و تعیین وظایف آنها را به عهده دارد. این شعبه از چهار کمیته اجرایی تشکیل می گردد: اسلحه پرسنل، دایره پرداختهای مالی، گروه جذب و هماهنگی و دایره املاک که شامل چهار قسم است:

قسمت برنامه ریزی، قسمت کنترل، قسمت پرسنل، قسمت بیماران.

د. بخش برنامه ریزی

این بخش پس از جنگ اکتبر و با هدف برنامه ریزی دقیق ارتش در بسیاری از زمینه ها از جمله توسعه، ساختار نیرو، روشهای کشتار، سیاست امنیت قومی، مطالعه تأثیرات جنگ بر یگانهای ارتش، وضع استراتژیهای لازم برای اوضاع بحرانی و احتمالی و آماده سازی اسرائیل برای رویارویی با شرایط اضطراری ایجاد شد. و در سال ۱۹۷۸، این بخش به دو بخش کوچکتر تقسیم گردید که ریاست هر یک از آنها به عهده یک سرلشکر بود.

۱. بخش امنیت ملی در وزارت دفاع

۲. بخش برنامه ریزی در گروه پشتیبانی کل

۳. شعبه امداد و مواد غذایی و شعبه مهمات و انبارداری که مسئولیت امداد و توزیع

مواد غذایی ارتش را به عهده دارد.

ساز و برگهای نیروهای مسلح

۱. نیروهای هواپرد: این بخش از یک استقلال ذاتی برخوردار است و از همه بخشهای

ارتش - به استثنای نیروی دریایی - بالاتر است، لیکن تابع قسمت پشتیبانی است و یک تیپ نظامی - داخلی ارتش اسرائیل را احاطه و رسانه های گروهی و نام افسران بزرگ را به طور محرمانه حفظ کرده است و هرگز نام شخصی را - بجز فرمانده اسلحه که دارای درجه سرلشکری است - افشا نمی نماید.

۲. سلاحهای دریایی: معمولاً دو فرماندهی ناوگان دریایی وجود دارد که یکی برای دریای

سرخ و دیگری برای دریای مدیترانه است و هر یک از این ناوگانها به دو ناوچه تقسیم می گردد.

۳. رزمناوها: فرمانده رزمناو از اهم درجه های ارتش اسرائیل است و دارای

درجه سرلشکری و عضو گروه پشتیبانی است. فرماندهی نیروهای رزمناو، ویژه فرماندهان مناطق نظامی است.

۴. پیاده نظامها و چتربازان در ژانویه ۱۹۶۹، فرماندهی سلاح چتربازان و پیاده نظامها به

منظور پیشرفت و توسعه وسایل جنگی نیروها تشکیل شد.

۵. پشتیبانی مهندسی وابسته به فرماندهی و ساماندهی کل نیروهاست که درسه

دانشگاه آموزشی و یک دانشگاه مهندسی و جنگ بیولوژیک و شیمیایی و هسته ای

تدریس می گردد. وظیفه آنها کمک به نیروهای زمینی به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر است.

۶. بخش توپخانه: این قسمت، زیر نظر شعبه ای از ساماندهی کل نیروها فعالیت می نماید

و در هر قسمت آن، یک افسر توپخانه به عنوان رئیس منطقه مستقر است.

۷. سلاح الکترونیکی: ویژه بخش ارتباطات است و فرمانده آن دارای درجه سرلشکری هوایی است.

۸. سلاح پیشگیری و نگهداری که فرمانده این قسمت، یک سرلشکر است و در زمینه انتخاب تأسیسات نظامی جدید و توسعه و گسترش آن فعالیت می کند.

۹. سلاح تکمیلی در زمینه آرایه خدمات مربوط به سلاح ارتش فعالیت می نماید و دو بخش از آن منشعب می گردد هماهنگی و برنامه ریزی و ریاست آن نیز به عهده سرلشکر است.

۱۰. سلاح نیروی انسانی: در زمینه آموزشی نیروهای انسانی و ایجاد سیاستی منظم و هماهنگ در ارتش اسرائیل فعالیت می نماید. ریاست آن به عهده یک سرلشکر است.

۱۱. سلاح خدمات پزشکی: در زمینه آرایه خدمات پزشکی به سربازان و رفع نیازهای طبی آنان فعال است. معمولاً در بیمارستانهای غیر نظامی - در حین وقوع حوادث - تختهایی برای ارتش و همچنین، بخشهای کاملی از بیمارستانها در زمان جنگ با توجه به عدم وجود بیمارستانهای نظامی برای آنها در نظر گرفته می شود.

۱۲. گروه فرهنگی: این گروه به آموزش زبان عبری و بالا بردن سطح آگاهی سربازان پرداخته و سرپرستی انتشارات ارتش - مانند مجله سکیراه خودشیت - و رادیو و تلویزیون ارتش را به عهده دارد: رییس گروه فرهنگی نیز سرلشکر است.

۱۳. آموزش زنان: این بخش در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد که ریاست آن به عهده یک سرهنگ زن است؛ وی مشاور رییس پشتیبانی ارتش است و در هر منطقه نظامی، یک افسر زن به منظور اشراف بر پادگانها مستقر است.

۱۴. جدناع: به معنی گردان جوانان؛ رییس آن سرهنگ است و در مناطق سه گانه نظامی حضور دارد و از چهار بخش تشکیل می شود: عملیات، امور فرهنگی، مدیریت و انبارداری

۱۵. ناحال: یعنی پیشاهنگان جوان که رییس آنها یک سرهنگ است؛ داوطلبان خدمت در ناحال در امور آموزشی و اسکان یهودیان فعالیت می نمایند.

۱۶. خاخامهای نظامی: خاخام نظامی به عنوان بالاترین مقام دینی و قضایی در ارتش

اسرائیل محسوب می‌شود و فرماندهی خاخامها شامل بخش هماهنگی، بخش رهبری دینی، بخش روابط خانوادگی و دفن می‌باشد.

۱۷. مشاور مالی فرماندهی پشتیبانی کل: از بالاترین مقامها در ساماندهی نیروهاست و درجه وی فرمانده ژنرال است. وی رییس بخش برنامه و بودجه وزارت دفاع است. این پست این بخش زیر نظر مدیر کل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروها فعالیت می‌نماید.

۱۸. سخنگوی ارتش: سرپرست کنفرانسهای مطبوعاتی فرماندهان ارتش و صدور اطلاعاتی رسمی و ایجاد ارتباط میان روزنامه نگاران و نویسندگان ارتش است. این پست از سال ۱۹۷۳ به طور مستقیم زیر نظر ریاست پشتیبانی نیروهای مسلح قرار گرفت.

مناطق نظامی

اسرائیل به سه منطقه نظامی تقسیم می‌گردد:

۱. منطقه شمالی: مسئولیت حفظ مرزهای خود با لبنان و سوریه و قسمت شمالی مرزهای اردن - معروف به وادی بیسان (دره بیسان) - و منطقه الجلیل را دارد.

۲. منطقه میانه: مسئول حفظ بقیه مرزهای مشترک اسرائیل و اردن - از جمله کرانه باختری - است.

۳. منطقه جنوبی: مسئول حفظ منطقه نقب است. این مناطق، بزرگترین چارچوب منطقه ای و اداری نیروهای زمینی به شمار می‌رود و ریاست هر یک از این مناطق به عهده یک تیپ است. تعیین صلاحیت نظامیان به همراهی یک فرمانده ژنرال که ریاست کل یگانهای پشتیبانی به عهده آن است دو بخش دارد: ۱. هماهنگی ۲. حفظ و نگهداری.

قانون ارتقای مقام

افسران تا قبل از ارتقا به درجه بالاتر به صورت ذیل ابقا می‌گردند:
یک سال برای ستوانی، سه سال ستوان یکم، چهار سال سروان، چهار سال سرگرد و

پنج سال سپهبد. ریاست کل پشتیبانی ارتش، ارتقای مقام افسران را بانظر و تأیید وزارت دفاع انجام می‌دهد. نحوه ارتقای مقام در ارتش اسرائیل به شرح ذیل است:

سرباز، سر جوخه، گروهبان، گروهبان یکم، آجودان، آجودان یکم، ستوان، ستوان یکم، سروان، سرگرد، سپهبد، سرهنگ، فرمانده و ژنرال ارشد.

نظام وظیفه

کلیه مردان - از سن ۱۸ تا ۵۵ سال - ملزم به خدمت نظام وظیفه هستند. دوره خدمت وظیفه زنان از سن ۱۸ تا ۳۸ سالگی است. مدت زمان خدمت مردان، ۳۶ ماه برای افراد در مرحله سنی ۱۸ تا ۳۸ سال و ۲۴ ماه برای در سنین ۲۷ تا ۲۹ است؛ برای زنان، این دوره ۲۰ ماه است. پزشکان - اعم از زن و مرد - از سن ۲۸ تا ۳۸ سال مشمول نظام وظیفه قرار می‌گیرند، اما اعراب نمی‌توانند در نظام اسرائیل خدمت نمایند. هرچند از سال ۱۹۵۶ به دروزی‌ها اجازه ورود به ارتش داده شده است. پس از پایان خدمت، نیروهای ذخیره، به منظور گذراندن دوره‌های آموزشی فوق العاده، ماهی یک روز فراخوانده می‌شوند. علاوه بر آن، مدت زمان دیگری، یعنی سالی دو هفته باید آموزش ببینند. این برنامه، بر حسب سن و جنسیت و درجه افراد تغییر می‌کند. وزیر دفاع می‌تواند قسمتی و یا کل نیروهای ذخیره خود را برای هر مدت زمانی که بخواهد فراخواند.^۶ ارتش اسرائیل به عنوان نیروی نظامی و قوه مجریه وزارت دفاع با کلیه واحدهایش به عنوان رژیم سیاسی ارتش به شمار می‌رود، زیرا وزارت دفاع، زیر نظر دولت است.

ساختار تشکیلاتی ارتش اسرائیل، برای دراز مدت و به منظور خدمت در ارتش، توانایی بسیج کردن کلیه نیروهای انسانی - اعم از زن و مرد - را دارد این موضوع به دلیل کمبود افراد و وضعیت اشتباهی که بر حسب آن رژیم اسرائیل موجودیت یافته و بر اساس رهنمونهای کلاوزتیر و به منظور اداره کردن جنگ با کمترین امکانات و همچنین، دستیابی به پیروزی حتمی صورت می‌پذیرد. احتمالاً ساختار ارتش اسرائیل در سالهای آینده تغییر می‌یابد، زیرا آن گونه که انتظار می‌رود، در سال ۲۰۱۰، نوع جنگها به طور کلی تغییر خواهد یافت، زیرا

مینهای هوشمند کار گذاشته می شود که قادر به شناسایی تانکهای نفربر بوده، پس از شناسایی، آنها را منهدم می نماید. همچنین امکان استفاده از مینهای هوشمند در هواپیماها و تانکها وجود دارد. به طوری که نیازی به مهندسین نظامی نخواهد بود. برخی از کارشناسان مسایل جنگی معتقدند که هواپیماهای بدون خلبان که سربازان را با خود حمل می کند در این جنگها مورد استفاده قرار خواهد گرفت و نیز، سلاحهای لیزری و الکترو مغناطیسی بکار گرفته می شود که ضربه های محکمتری وارد می سازد. همه این مسایل، موجب می شود که تعداد نفرات ارتش - در آینده - کمتر و کفایتش بیشتر گردد.

دکترین نظامی ارتش اسرائیل

دو اصطلاح «سرکوبی» و «قاطعیت» از مهمترین استراتژیهای تضمین و بقای اسرائیل محسوب می گردد. رژیم اسرائیل از همان آغاز بر این باور بود که با استفاده از استراتژی سرکوب در برابر هرگونه هجوم مخالف، نیروی نظامی محکمی بسازد و پیوسته ترس و وحشت را در قلب طرف مهاجم، برانگیزد. بدین ترتیب، اگر این استراتژی با شکست مواجه شد، ناچار باید از اصطلاح دوم، یعنی «قاطعیت» استفاده کرد؛ به این معنا که ایجاد یک جنگ غافلگیر کننده، ضامن بقای اسرائیل می گردد، بدون این که خساراتی بر آن وارد شود. ژنرال یسراییل طال معتقد است که سرکوبی و قاطعیت، دوروی یک سکه اند و دکترین امنیت اسرائیل بر این دو امر استوار است، چنانچه سرکوب کافی نبود باید با قاطعیت وارد عمل شد.^{۱۹} بنابراین، اسرائیل باید نیروی نظامی و تکنولوژی دفاعی خود را به منظور حفظ سلامتی و قدرت نظامی ارتش تقویت کند.

در این زمینه، اسحاق رابین دو هدف را برای ارتش در نظر می گیرد:

۱. ابقای نیروی نظامی دولت اسرائیل بر ضد هرگونه حمله عربی
۲. حل و فصل منازعات از طریق مذاکره، نه جنگ. زیرا قدرت نظامی ارتش اسرائیل، خود بهترین ضمانت برای قانع کردن کشورهای عربی است که خود را در موقعیت سیاسی - نظامی دشوارتری نسبت به روزهای قبل از جنگ بیابند.

۱. جنگ ۱۹۴۸

این جنگ به نام جنگ استقلال یا جنگ رهایی شناخته شد، زیرا نشانگر لحظه مهم تشکیل اسرائیل است. این جنگ در تاریخ ۱۹۴۷، ۱۱، ۳۰ آغاز شد و تا ژانویه ۱۹۴۹ ادامه یافت. هدف از این جنگ - طبق گفته بن گوریون در تاریخ ۱۹۴۷، ۱۰، ۱۰ به اجرا در آوردن منشور سازمان ملل متحد به منظور اشغال سرزمینهای مخصوص یهودیان طبق قرارداد تقسیم اسرائیل و تضمین امنیت سرزمینهای اشغالی و همچنین، گسترش محدوده دولت و اهداف جنگی و سیاسی بود.

۲. جنگ ۱۹۵۶ علیه مصر

در سال ۱۹۵۶ اسرائیل، فرانسه و انگلیس در حمله ای مشترک علیه مصر شرکت کردند. ارتش اسرائیل در سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۶ پیشرفت چشمگیری کرده بود که از تشکل نیروهای پیاده به نیروهای زرهی و هوایی رسیده بود، ولی فرماندهی ارتش اسرائیل، این پیشرفت را ضامن پیروزی نمی دانست. زیرا مصر در صورت کشته شدن هزاران نفر از سربازان خود می توانست در مدت کوتاهی نیروهای جدیدی جایگزین آنها نماید. اسرائیل در پایان جنگ به این نتیجه رسید که به نفع او نیست که جنگی را شروع کند و هرگونه جنگی را در آینده با قاطعیت به پایان برساند.

۳. جنگ ژوئن ۱۹۶۷

در این جنگ، دکنترین نظامی اسرائیل ثابت کرد که میان رهبری سیاسی و نظامی از آغاز تفاوتها و اختلافاتی وجود داشته است. در دوم ژوئن ۱۹۶۷، موشه دایان به سمت وزیر دفاع منصوب شد. در این جا اختلاف دوم میان رهبریت نظامی و سیاسی در مورد اهداف و مرزبندیهای این جنبش آشکار شد. به عنوان مثال، فرمانده پشتیبانی پیشنهاد کرد که کانال سوئز، نقطه پایان باشد، در صورتی که موشه دایان آن را نفی کرده و تصمیم گرفت که آبراه متلا وجدی، نقطه پایان باشد؛ وی گفت: «از کانال سوئز چه می خواهید ... این یک جنون سیاسی است.»^{۲۷}

لیکن عملیات نظامی، اهداف خود را گسترش و رهبری نظامی و سیاسی را در برابر عمل انجام شده قرار داد که قبلاً غیر قابل پیش بینی بود. این اقدامات، موجب تغییراتی در موضعگیری رهبری نظامی در پرتو مسایل جدید گردید.

۴. جنگ فرسایشی

در این جنگ، شکست دشمن و قاطعیت از محالات بود. همچنین از یک سو، اشغال سرزمینها از طریق کانال سوئز با دکترین سیاسی اسرائیل - حفظ امنیت مرزی - منافات داشت و از سوی دیگر، از بین بردن دشمن بدون اشغال ارضی نیز غیر ممکن می نمود. بنابراین، نبود شرط اساسی برای تحقق پیروزی، موجب توقف جنگ در مارس ۱۹۷۰ و پایان آن و اعلام آتش بس در اوت ۱۹۷۰ گردید.

۵. جنگ اکتبر - رمضان ۱۹۷۳

«لائیر» می گوید: شکست اسرائیل در جبهه های شمال و جنوب، موجب لغو اقدامات نظامی دیگری نخواهد شد. به گفته لائیر، اقدامات اسرائیل در جنگهای گذشته، باعث منهدم ساختن بخش عظیمی از نیروهای زرهی سوریه و پیشروی ارتش اسرائیل تا ۳۵ کیلومتری دمشق گردید. این جنگ در سال ۱۹۷۳ به آتش بس منجر گردید و قاطعیت در این جنگ، پیروزی آمریکا در گرد آوردن دو طرف در گیر بر سر میز مذاکرات که در نتیجه آن، پیمان صلح با مصر به امضا رسید. قاطعیت در دکترین نظامی اسرائیل در پنج امر متبلور می گردد: جنگ ناگهانی یا غافلگیر کننده، جنگ حمایتی، جنگ در خاک دشمن و جنگ ویرانگر.

الف) جنگ ناگهانی

جنگ ناگهانی، عبارت است از حمله ناگهانی و بدون مقدمه، به طوری که قدرت تصمیم گیری منطقه را از طرف مقابل گرفته و در نتیجه، ضرر و خسارت سنگینی را متحمل می گردد. تنها جنگی که زمام امور را از دست اسرائیل ربود، جنگ سال ۱۹۷۳ بود.

ب) جنگ غافلگیر کننده

در جنگ غافلگیر کننده، طرف مقابل قبل از این که متوجه پیامدهای آن گردد در برابر عمل انجام شده قرار می گیرد. بنابراین، مشکل می توان پیامدهای آن را مورد بررسی قرارداد.

ج) جنگ حمایتی

در این جنگ، حمله های ضربتی و کوبنده، مانند جنگ سال ۱۹۵۶ که به منظور پاکسازی ارتش مصر انجام گرفت، صورت می پذیرد. همچنین، جنگهای سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۸۲ و ۱۹۵۵ از این دست است.

۱۵۲

د) جنگ در خاک دشمن

به منظور نجات از توطئه های اسرائیلی و وارد ساختن خسارات به دشمن - که از ادامه جنگ عاجز گردد - اقتضا می نماید که جنگ به خاک دشمن سوق داده شود.

۵. جنگ خانمان برانداز

در این جنگ مانند جنگ سال ۱۹۶۷ حملات سریع، پی در پی و منظم و ناگهانی صورت می گیرد و در آن، سیاست (سرکوبی و قاطعیت) اعمال می شود. به منظور محقق ساختن این استراتژی، از تجهیزات دقیق جنگ، سرعت عمل، بسیج کامل نیروها و ارباب دشمن استفاده می شود.^{۲۰} هیثم الگیلانی می گوید: فرماندهی نظامی اسرائیل از کلیه امکانات جهانی و افراد خبره در جنگ استفاده می نماید،^{۲۱} در صورتی که میزان استفاده از دکرین نظامی انگلیس و آلمان بیشتر است.

روابط مدنی - نظامی اسرائیل

مطالعات انجام شده در این بحث، بیشتر حالت موضوعات جهان سومی را دارد، زیرا که نظامهای پیشرفته دموکراسی در روابط نظامی - مدنی به مرحله ای از ثبات ویژه رسیده اند که

با عنوان نظام سیاسی برتر و سازمانهای نظامی حرفه‌ای شناخته شده‌اند. جهان سوم به دلیل پوچ بودن نظام سیاسی‌شان و وقوع انقلابهای پیاپی و وجود مشکلات امنیتی و ضعف ارتش، موجب ایجاد زمینه‌ای برای درهم آمیخته شدن روابط نظامی و مدنی گردید. فرضیه کلی در مطالعات جهان سوم، یک رابطه هرمی شکل میان سازمان نظامی و سازمان سیاسی تشکیل می‌دهد و سازمان نظامی - چه در زمینه علم و چه در زمینه عمل، برتر و تأثیرگذارتر از نظامی سیاسی بود. لیکن بقای نظام سیاسی، منوط به پذیرش یک سری اصول سازمان نظامی است و در غیر این صورت، محکوم به فروپاشی است. در هر صورت، روابط مدنی - نظامی باید در چارچوب باقی بماند، ضمن این که سازمان نظامی باید زیر نظر سازمان مدنی باشد که حل و فصل مسایل جنگ و صلح به طور یکسان، ضمن تصمیم‌گیریهای آن صورت پذیرد.

عوامل ویژه

«آهارون یاریف» رییس اطلاعات نظامی اسرائیل، چهار عامل را به منظور بیان چگونگی روابط مدنی - نظامی و کنترل آن در اسرائیل ارایه می‌نماید:

۱. پیشینه تاریخی و یا پیشرفت اجتماعی - سیاسی جامعه یهودی و نقش آن در تشکیل دولت در فلسطین؛ همچنین توسعه نظامی سیاسی کشور، یعنی سازمان مخفی هاگانا.

۲. مرکز پشتیبانی ملی در اسرائیل

۳. مقام شخص بن‌گوریون، برنامه ریز و مجری اصل تشکیل دولت و ارتش دفاعی اسرائیل.

۴. نیاز مبرم اسرائیل به بسیج مردمی مسلح.^{۳۲} این شرایط، وضعیت خاصی را در ساختار سیاسی ارتش اسرائیل بوجود آورد و طبق قانون پارلمان اسرائیل، دو سازمان اصلی در روابط مدنی - نظامی وجود دارد عبارتند از: دولت و نظامیان. با وجود این که این دو سازمان، وظایف محوله را به طور گروهی انجام می‌دهند، لیکن زیر نظر افراد معینی قرار دارند.

نخست وزیر، ریاست دولت را به عهده دارد؛ رییس پشتیبانی، مسئول نظامیان و وزیر دفاع حلقه وصل نظامیان و دولت است. تا سال ۱۹۶۷، پست نخست وزیری و وزارت دفاع درهم ادغام

بود تا این که موشه دایان برای نخستین بار وزیر دفاع شد و این دو پست از یکدیگر جدا شدند. بدین ترتیب، میان روابط نظامی و مدنی، حد فاصلی ایجاد شد و رابطه بین وزیر دفاع و نخست وزیر، محور روابط نظامی - مدنی به شمار آمد. گفتنی است هرگونه ناهماهنگی بین این سازمانها به نتایج خطرناکی منجر می گردد که چنین حالتی دو مرتبه در تاریخ اسرائیل به وجود آمده است:

این وضعیت، در سال ۱۹۵۴ میان شاریت و لافون ودایان و در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ بین بگین و شارون و ایتان، تهدیدی جدی برای نظام ایجاد کرد.^{۳۳} موشه لیساک می گوید: طرح وابستگی نظامی به نظام مدنی، بسیار عمیق است و ریشه در پیش از تشکیل دولت دارد. طرح تشکیل یک نظام مسلح و گسترده از دهه های بیست - به خاطر عدم وجود یک چارچوب رسمی و مدیریتی - مطرح شد. این طرح، توسط گروههای مختلف سیاسی و در رأس آنها هستدروت که در دامن «هاگانا» که در سال ۱۹۳۸ هنگام ایجاد پایه های ارتش اسرائیل پرورش یافت، ارایه شد. در مجموع، میان گروههای نظامی و مدنی - قبل از تشکیل دولت اسرائیل - و نیز حد فاصلی میان کادرهای نظامی و سیاسی وجود نداشت، بلکه یک سری ائتلافهای مختلف، فیما بین کارشناسان نظامی و نخبگان سیاسی انجام می شد. روابط فیما بین کارشناسان نظامی و نخبگان سیاسی انجام می شد. روابط فیما بین کادر نظامی هاگانا و کادر سیاسی بسیار محکم بود و کنترل سیاسی بر اساس موازین حزبی، صورت می پذیرفت.

رابطه پس از تشکیل دولت

همزمان با تشکیل دولت اسرائیل، بن گوریون به منظور رفع آثار سوء حزبی بر ارتش شروع به تحسین روابط میان نظامیان و سیاستمداران نمود؛ همچنین، شروع به تعیین صلاحیت بخش پشتیبانی و ریاست آن در قبال گروههای مختلف از یک سو و تابعیت آن از بن گوریون به عنوان وزیر دفاع و نخست وزیر از سوی دیگر نمود. بن گوریون خواستار جداسازی کامل ارتش از نظام حزبی و تعیین حد و مرز قاطعانه هریک از آنها شد. به منظور تأمین نیروی دفاعی حرفه ای در ارتش، بن گوریون به افسرانی که در ارتش

انگلیس مشغول به خدمت بودند، اقدام به اعطای درجه نمود. همچنین دستور توقف ارتقای مقام افسران هاگانا- بویژه فرماندهان «بالمخ»- را صادر کرد و فعالیتهای بن گوریون در زمینه عدم مشارکت نظامیان در سیاست، گسترش یافت تا ارتش، رمز همبستگی ملی گردد.

بدین سان، بن گوریون یک فرهنگ دو سویه را از خود به جای گذاشت:

۱. دخالت تنگاتنگ مجلس (توسط شورای امور خارجه و امنیت) در سازمان امنیت، آن هم به دلیل منحصر شدن تماسها بین دو سازمان در وزارت دفاع و دایره ریاست دولت نخست وزیری

۲. ایجاد مرزهایی میان نظامیان و سیاستمداران در زمینه های غیر رسمی. همچنین آمدن «لیفی اشکول» کلیه احکام وضع شده توسط بن گوریون لغو گردید و صنایع نظامی گسترش یافت و سازمان نظامی، یکی از مراکز قدرت در نقشه و سیاست اقتصادی اسرائیل گردید. پس از سال ۱۹۶۷، ارتش، کانال اصلی بسیج (و دیگر پستهای بلند پایه سیاسی و اداری به منظور ارتقای جایگاه و صولت ارتش از آن نظامیان) گردید.

اسحاق رابین و موشه دایان به (پست) نخست وزیری و ریاست کشور رسیدند و ایگال یادین و موشه دایان و رافائیل ایتان و رحبام زئیفی، احزاب سیاسی تأسیس کردند که به ترتیب، حزب (داش ۱۹۷۶) و (راخی ۱۹۶۱) و (تسومیت ۱۹۸۴) و (مولیدرایت ۱۹۸۸) و حزب کار، بیشترین جاذبه را برای افرادی که از خدمت سربازی باز می گشتند فراهم آورد. این امر به روشنی در ایهود باراک نمایان است. وی پس از پایان خدمت سربازی، مستقیماً به این حزب پیوست و با سرعت به مقام نخست وزیری رسید و پس از خارج شدن پرز، رییس حزب کار شد و سپس به مقام ریاست دولت رسید.

نتانياهو در مقابل طرحی مغایر بر اصول سازمان نظامی، ارایه داد که آن طرح، تشکیل «مجلس امنیت ملی» طبق الگوهای آمریکا بود که مسایل مربوط به نقاط مشترک نظامیان و سیاستمداران را مورد مطالعه و بررسی قرار می داد. لیکن طرح نتانياهو موجب ایجاد مشکلات جدیدی شد و ارتش اسرائیل، یک ارتش حرفه ای نگردید بدین ترتیب هرگونه اصرار و یا اجبار سازمان نظامی در این مورد، موجب مشکلات عدیده ای می شد. روابط مدنی - نظامی در اسرائیل

به رغم وجود نظام دموکراسی، در پارلمان اسرائیل از ویژگی خاصی برخوردار است لیکن ارتش از امتیاز خاصی در زمینه تصمیمات سیاسی برخوردار است. در هر صورت، چنانچه بخواهیم ارزیابی کنیم که آینده ارتش اسرائیل چگونه خواهد بود باید به این دو عامل توجه نماییم:

۱. عقب نشینی جایگاه ارتش به عنوان بازگشایی راه برای نسل آینده
۲. اتمام کارهای صلح که ضامن امنیت ارتش و ساختار دولت گردد

آینده سازمان نظامی در اسرائیل

از اهم مشکلاتی که پیش روی سازمان نظامی اسرائیل قرار گرفته عبارت است از:

۱. کار داخلی
۲. نظام سیاسی
۳. نظام منطقه ای

کار داخلی

در زمینه امور داخلی، مشکلات کوچکی وجود دارد؛ مانند فرار سربازان از خدمت و تشکیل دادگاههای پیاپی به دلیل ارتکاب فساد و عدم اطاعت از مقررات ارتش. طبق آمار ارایه شده توسط اداره نظام و وظیفه، تعداد سربازان فراری از خدمت که خارج از اسرائیل به سر می برند به بیش از ۱۳ هزار نفر می رسد.^{۳۸} حال آن که تعداد افرادی که به دلایل دینی به کارت معافیت از خدمت دست یافتند روز افزون می باشد. همچنین ۱۸ درصد از جوانان مشمول، مبتلا به بیماریهای مختلف هستند^{۳۹} و نیز ۵۰ درصد از دختران به علت مقید بودن از خدمت به نظام سرباز می زنند. همه این مشکلات، موجب تنزل جایگاه ارتش نزد جوانان گردیده است.

مشکلات نظام سیاسی

در بُعد سیاسی، مشکلات بین ارتش و نظام - از بدو تشکیل ارتش دفاعی اسرائیل در ۲۸ آوریل ۱۹۴۸ - دولت، لایحه ای مبنی بر تشکیل ارتش دفاعی اسرائیل به تصویب رساند

(تسهال) و این طرحی بود به منظور حرفه ای کردن ارتش که هیچ گونه دخالت و نقشی در زندگی اجتماعی نداشته باشد؛ لیکن ساختار تشکیل اسرائیل و اتکای شدید آن به نیروی نظامی و پاسداری از آن، موجب استحکام جایگاه سیاسی سازمان نظامی گردید. تحقیقات به عمل آمده در سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۹ نشان می دهد که یک سوم از ۳۰ نفری که به ارتش پیوستند و سپس صاحب منصب نظامی شدند. قبلاً پیشینه ارتش و نظامی داشتند: به آن معنا که قبل از آن که در اجتماع، فعالیت سیاسی و مدنی داشته باشند در ارتش اشتغال داشتند. در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۸۱، ۶۴۰ ژنرال و فرمانده بازنشسته شدند که دو درصد آنها به امور سیاسی روی آوردند و اکثر آنها در امور اداری و دولتی مشغول شدند. بدین سان، افرادی را در ارتش به روی کار آوردند که عبارتند از: برزیجال یا دین، موشه دایان، ایحال الون، آریل شارون، اسرائیلی گالیلی، اسحاق رابین - عزروایزمن، راناییل ایتان، اسحاق مردخای - یانوس بن گال - شلوموین عامی و جدعون عزار و دیگران. اسحاق مردخای می گوید: نیروهای انسانی بسیار قدرتمندی وجود دارند که اگر دولت آنها را مورد استفاده قرار ندهد، مرتکب اشتباه بزرگی شده است و هر حزب سیاسی باید با ارتش مانند فوتبالیستهایی رفتار نماید که یک بازیگر ماهر رامی خزند.^{۴۷}

مشکلات نظام منطقه ای

در زمینه منطقه ای، طبیعی است که نظام سیاسی و داخلی بر آن تأثیر گذار باشند و از آنجا که «سرکوبی» و «قاطعیت» از پایه های تشکیل دهنده دکترین نظامی اسرائیل در نیم قرن گذشته بوده است، این پرسش مطرح می شود که آیا این دو اصل باید باقی بماند و یا یک بازنگری در مورد آن انجام گیرد تا در پرتو مسایل منطقه ای به صلح کامل منجر شود. اسرائیل هم اکنون باید در موضع «سرکوبی» بماند تا مانع وقوع جنگ گردد. البته به رغم مسایل کوچک و بزرگی که ارتش اسرائیل با آن روبه رو است از چنان قدرت جنگی برخوردار است که می تواند بر اصل «سرکوبی» در سالهای آینده اعتماد نماید. طبق یک گزارش اسرائیلی در آوریل ۱۹۹۷، تعداد سربازان، افسران و نظامیان ارتش اسرائیل به ۱۹۰ هزار و سربازان (نیروهای) احتیاط به

۶۰۵ هزار نظامی رسید و اما در مورد تسلیحات، شواهد می‌گوید: اسرائیل بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ بمب اتمی، (۱۰۰۰ کیلوتنی) و ۱۰۰ بمب اتمی (۲۰ کیلوتنی) دارد و اما سلاح نیروی هوایی بالغ بر (۷۰۰) هواپیمای ملخی و (۱۲۰) هواپیمای جنگنده است و اما نیروی زمینی اسرائیل، دارای ۳۸۰۰ تانک است که ۱۹۳۰ عدد از آنها از طرح جدید و ۸۱۰۰ نفر برزرهی و ۱۳۰۰ توپ است. نیروهای دریایی اسرائیل دارای ۳۲ ناو جنگی، ۳۶ قایق گشتی، ۱۱ کشتی مخصوص ارسال زیردریایی و موشکهای پیشرفته و پایگاههای آن است. □

پاورقیہا:

۱. العسكرية الصهيونية (تقديم محمد حسين هيكل) جلد ۱: المؤسسة العسكرية الاسرائيلية - النشأة التطورات ۱۸۸۷ - ۱۹۷۷، مركز الدراسات الاستراتيجية بالاهرام، القاهرة ۱۹۷۲ .
۲. احمد المسلماني، اسرائيل: من «المشروع» الى الدولة، وبالعكس، الاهرام ۳، ۱۰، ۱۹۹۷ .
۳. العسكرية الصهيونية، م.س.ذ، ص ۱-۴ .
۴. بنية القوة العسكرية الاسرائيلية، القاهرة: الهيئة العامة للاستعلامات، بدون تاريخ ص ۸-۱۰ .
۵. همان، ص ۱۰-۱۲ .
۶. العسكرية الصهيونية، م.س.ذ، ص ۶۶-۶۷ .
۷. همان، ص ۶۷-۷۰ .
۸. همان، ص ۷۲-۷۵ .
۹. همان، ص ۷۶-۷۷ .
۱۰. بنية القوة العسكرية الاسرائيلية، م.س.ذ، ص ۱۱ .
۱۱. همان، من حرب فلسطين ۴۷-۱۹۴۸ .
۱۲. همان، ص ۱۲-۱۵ .
۱۳. موشيه ليساك، الجيش و المجتمع و النظام الحكم في اسرائيل المفارقات في العلاقات المتبادلة بين المؤسسة الامنية و القطاعات المدنية، فبراير ومارس ۱۹۸۳، رقم ۲، ۳، ص ۴۸ .
۱۴. بنية القوة العسكرية الاسرائيلية، م.س.ذ .
۱۵. رياض الاشقر، قيادة الجيش الاسرائيلي، بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ۱۹۸۱ .
۱۶. همان، في عرض الشعب و الاسلحة و المناطق .
17. Carl Von Clausewits, *On War*, Princeton: Princeton University, 1976
۱۸. د. ممدوح انيس فتحي، جيوش المستقبل اصغر أكفاً و أقوى، الاهرام ۲، ۲۸، ۱۹۹۷ .
۱۹. يسراييل طال، امن اسرائيل في الثمانينات، معراخوت، اكتوبر ۱۹۷۹، ص ۴۸ .
۲۰. معاريف ۱۸، ۱۲، ۱۹۸۱ .
۲۱. اسحاق رايبين، همان، معراخوت، اكتوبر ۱۹۷۹، ص ۱۹ .
۲۲. موشه دايبان «أفاني ديربخ» سيرة ذاتية، القدس: عبدانيم، و دايبيرا ص ۳۳۶ .
۲۳. العقيد (ش) من يحتاج الى انتصار بيروس. مبدأ حفظ القوة اساس في العقيدة الاسرائيلية، معراخوت، فبرية ۱۹۸۳، ص ۳۴-۳۷ .
۲۴. تسفى لاثير، الغايات الاساسية و الاهداف العسكرية لحروب اسرائيل، دافار، ۱۷، ۲۲، ۴، ۱۹۸۳ .
۲۵. مناخيم بگين، حرب اللاخيار ام حرب الخيار، معاريف ۲۰، ۸، ۱۹۸۲ .
۲۶. تسفى لاثير، م.س.ذ، لكي هذا لم يمنع جيش العدو من قتل الاف الجنود المصريين و العرب و من تصفية مئات الاسرى من الجنود، خلال حروبه ضد الدول العربية .
۲۷. همان .

- ٢٨ . احمد بهاء الدين شعبان، الاستراتيجية العسكرية الاسرائيلية، القاهرة: دار سينما للنشر، ٢٠٠٠، ص ٢٥-٢٦ .
- ٢٩ . مناخيم بگين م.س.ذ.
- ٣٠ . احمد بهاء الدين شعبان، م.س.ذ. عن هيثم الكيلاني، المذهب العسكري الاسرائيلي، مركز الابحاث، زوئن ١٩٦٩، ص ٤٩٣ .
- ٣١ . أ- ايلون، أمن اسراييل القومي خلال ٣٥ عام من عمرها، سكيراه حودشيت فوريه، مارس ١٩٨٣، ص ١٨-٣٥ .
- ٣٢ . يهود ابن مائير، العلاقات المدنية - العسكرية في اسراييل، ترجمه مصطفى الرز، قاهره، مكتبة مدبولي ١٩٩٦، ص ٧٣ .
- ٣٣ . همان، ص ٢١٤ .
- ٣٤ . موشيه ليساك، م.س.ذ، تسفى لاشير، م.س.ذ.
- ٣٥ . عماد جاد، المؤسسة العسكرية، حدود الدور، الاهرام ١٩٦١، ١١، ١٩٦١ .
- ٣٦ . همان .
- ٣٧ . نيويورك تايمز، ١٩٩٥، ١٢، ٣١
- ٣٨ . الاهرام، ١٩٩٧، ٩، ٢٠، والمصور ١٩٩٧، ٩، ٢٩ .
- ٣٩ . هآرتز، ١٩٩٦، ١١، ٢٤ .
- ٤٠ . الاهرام، ١٩٩٦، ٨، ٢١ .
- ٤١ . همان، ١٩٩٥، ٧، ١٣ .
- ٤٢ . همان، ١٩٩٧، ١٠، ٢٠ .
- ٤٣ . همان، ١٩٩٧، ٧، ٣٠ .
- ٤٤ . همان، ١٩٩٧، ٩، ٢٣ .
- ٤٥ . عماد جاد، ريبس الاركان الاسرائيلي الرابع عشرة، الاهرام المسائي (القاهرة) ١٩٩٨، ٣، ٢٦ .
- ٤٦ . الاهرام، ١٩٩٦، ٨، ٢١ .
- ٤٧ . ايدنوت احرونوت، ١٩٩٦، ٣، ٢٩ .
- ٤٨ . التقرير الاستراتيجي العربي ١٩٩٦، مركز الدراسات السياسية والاستراتيجية بالاهرام، القاهرة، ١٩٩٧، ص ١٥١-١٥٠ .
- ٤٩ . الاهرام، نقلاً عن وكالة الانباء الفلسطينية عن تقرير اسراييلي ١٩٩٧، ٤، ١٠ .
- ٥٠ . وكالة الانباء، ١٩٩٧، ٧، ٢٩ .